

بررسی نشانگان اجتماعی گذار و طلاق

مهرداد نوابخش*

نریمان یوسفی**

علی پژهان***

چکیده

افزایش روزافزون طلاق در ایران از یک سو و آسیب‌زا بودن این پدیده‌ی اجتماعی از سوی دیگر، پژوهشگران را به کنکاش در مورد عوامل مؤثر در طلاق ترغیب کرده است؛ به گونه‌ای که برخی به مطالعه‌ی متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، تحصیلات، باروری و غیره پرداخته و گروهی نیز عوامل جامعه‌شناختی نظیر تغییرات کمی و کیفی در ساختار خانواده، شهرنشینی، توسعه‌ی انسانی و غیره را مطرح کرده‌اند. مقاله‌ی حاضر ضمن ترکیب این دو رویکرد، با استفاده از روش تحلیل ثانویه به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در نرخ طلاق در سال ۱۳۹۰ در سطح استان‌های کشور می‌پردازد. بر اساس نتایج، شهرنشینی، باسوادی زنان، سهم زنان با تحصیلات عالی و اشتغال زنان (به صورت مستقیم) و هسته‌ای شدن خانوارها و کاهش باروری (به صورت معکوس) از جمله متغیرهای مؤثر در طلاق شناخته شده‌اند. نتایج تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که ۵۹ درصد تغییرات نرخ طلاق را متغیرهای پیش‌بینی کننده همچون نرخ شهرنشینی، بعد خانوار، نرخ باروری و نرخ باسوادی زنان تبیین می‌کند. این به آن معنی است که بسیاری از متغیرهای سطوح خرد و میانی در سطح کلان نیز امکان مفهوم‌سازی و تحلیل دارند.

واژگان کلیدی

طلاق، شهرنشینی، باروری، تحصیلات عالی زنان، اشتغال زنان.

*-استاد جامعه‌شناسی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (navabakhsh@srbiau.ac.ir)

**-دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، مرکز آمار ایران. (nyosofi@yahoo.com)

***-استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

(Pezhhan_ali@yahoo.com)

۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از عمده‌ترین مسائلی که جوامع امروز بشری با آن دست به گریبان است و مشکلات عدیده‌ای را برای افراد و در نهایت جامعه ایجاد کرده است، از هم‌گسیختگی خانوادگی یا به بیان رایج‌تر طلاق است. طلاق در مفهوم عام عبارت از انحلال شرعی، قانونی یا عرفی و اختیاری و اضطراری خانواده تحت شرایط و اصول معین است (کاظمی‌پور، ۱۳۷۸: ۸۷). در سال‌های اخیر، با افزایش آمار طلاق، این پدیده به یک معضل مهم اجتماعی تبدیل شده و متأسفانه روز به روز در حال افزایش است. از هم‌پاشیدگی‌ای که به دنبال خود تبعات منفی بسیاری از جمله، مشکلات روحی و روانی اعضای خانواده، زمینه‌سازی جرایم مختلف، بی‌سرپرست شدن بسیاری از کودکان و ... را بر پیکره‌ی جامعه بر جای می‌گذارد؛ چرا که طلاق از نظر قانونی فقط یک حادثه است، اما از نظر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ای است که برای همیشه قربانیان خود را متأثر خواهد ساخت. در مجموع، روند صعودی خیره‌کننده‌ی طلاق در جوامع معاصر سبب شده که اندیشمندان دوران جدید را در قالب اصطلاحاتی همچون عصر طلاق^۱ و انقلاب طلاق^۲ توصیف کنند (فروتن، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۸۱، تعداد ۶۷۲۵۶ فقره طلاق در کشور ثبت

1- The age of divorce

2 - The divorce revolution

شده است. این عدد در سال ۱۳۹۰ به بیش از دو برابر (۱۴۲۸۴۱ فقره) رسیده است. با توجه به رشد شتابان طلاق در دهه‌ی گذشته سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که عوامل اجتماعی مؤثر در وقوع این مسئله کدام‌اند؟

هم‌زمان با شدت یافتن نرخ وقوع طلاق در سال‌های گذشته، پژوهش‌های بسیاری به بررسی عوامل مؤثر در آن پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش‌ها - که در پیشینه‌ی تحقیق به تعدادی از آنها اشاره شده است - به عواملی مانند مشکلات اقتصادی، اعتیاد همسر، مشکلات روحی، انتظارات متناقض و ... اشاره شده است. در این مقاله، این مسئله از منظر اجتماعی بررسی شده است. برخلاف بسیاری از پژوهش‌های میدانی انجام شده درباره‌ی عوامل اجتماعی مؤثر در طلاق که به سنجش اثر متغیرهای سطح خرد در طلاق می‌پردازند، تحقیق حاضر با رویکردی متفاوت به دنبال برجسته کردن اثر متغیرهای تحقیق در سطح کلان است.

منظور از عوامل کلان، آن دسته عواملی است که در کل جامعه وجود دارد؛ برای مثال اگر ارزش‌های غالب اجتماعی یک جامعه لذت‌جویی‌های آنی، سودگرایی و نگاه ابزاری باشد، به طور طبیعی، خانواده به عنوان نهاد اجتماعی - که منعکس‌کننده‌ی ارزش‌های آن است - متأثر از این فرایند است. در مقابل، منظور از عوامل خرد، عواملی است که بیشتر با فرد یا گروه‌های کوچک مثل گروه‌های مرجع سروکار دارد، عوامل میانه‌ی ما بین عوامل خرد و کلان، دسته‌ای از عوامل حد وسط مانند خرده فرهنگ‌ها هستند. در این راستا، ویلیام گود معتقد است، ریشه‌ی اصلی رشد طلاق

متأثر از وضعیت خانوادگی معاصر است که باید علت آن را در مظاهر نوگرایی اجست‌وجو کرد (همان، ۱۰۶). از این حیث، جامعه‌ی ایران در حال گذار است و در شرایط گذار اجتماعی افراد ویژگی‌هایی را کسب می‌کنند که نوع و شیوه‌ی کنش‌های آنها را متأثر می‌کند. بنابراین هدف نوشتار حاضر نشان دادن تأثیر نشانگان اجتماعی گذار در مسئله‌ی طلاق است.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی ادبیات موضوع حاکی از آن است که مطالعات فراوانی درباره‌ی طلاق، عوامل و پیامدهای آن انجام شده است و جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و حقوق‌دانان در این باره قلم‌فرسایی کرده‌اند. بنابراین، در بیان پیشینه‌ی تحقیق قرابت موضوعی و زمانی ملاک عمل قرار گرفته است.

محمودیان در تحقیقی به بررسی رابطه‌ی طلاق و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی می‌پردازد. در این پژوهش وی در صدد است تا نشان دهد که چگونه صنعتی شدن و شهرنشینی از حیث ایجاد تغییرات ساختاری، نهاد خانواده را متأثر می‌کند. به اعتقاد وی این دو عامل نقش مهمی در کاهش باروری و افزایش امید به زندگی داشته و ضمن فراهم سازی زمینه برای افزایش تحصیلات و مشارکت زنان، توقعات و انتظارات آنها از زندگی زناشویی را تغییر و بستر وقوع طلاق را فراهم می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۹: ۴۱-۱۳).

موسایی با رویکردی کلان‌نگر به تحلیل تأثیر سواد، شهرنشینی، هزینه و درآمد خانوار و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران طی سال‌های ۸۵-۱۳۵۳ می‌پردازد (موسایی، ۱۳۸۸).

ریاحی در یک پیمایش میزان گرایش به طلاق را بررسی می‌کند. وی با استفاده از مفاهیم موجود در نظریه‌های همسان همسری، مبادله و شبکه به تحلیلی جامعه‌شناختی می‌پردازد. بر اساس این تحقیق، میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، تصور از پیامدهای طلاق، دخالت دیگران، تفاوت سطح تحصیلی و تفاوت عقاید همسران در میزان گرایش به طلاق آنها مؤثر است (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۰۹).

اسحاقی نیز در تحقیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان را سنجیده است. یافته‌های این تحقیق پیمایشی نشان می‌دهد که سرمایه‌های زوجین (انسانی، فرهنگی و اقتصادی) و همسان همسری نقش مهمی در تبیین طلاق دارند (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۹۷).

نعیمی نیز در یک تحقیق پیمایشی ضمن برجسته سازی نقش تغییر ارزش‌ها، تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده‌ی طلاق را بررسی کرده است. بر اساس این تحقیق، شواهدی از تأثیر استفاده از ماهواره در طلاق مشاهده شده است (نعیمی، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۱۹۱).

فروتن نیز در تحقیقی چالش‌های خانواده‌ی معاصر، تأکید بر طلاق و نوگرایی در فرآیند گذار جمعیتی را بررسی کرده است. محقق با تکیه بر نظریه‌ی گذار جمعیتی و با رویکردی فرهنگی - اجتماعی، مهم‌ترین زمینه‌ها

و روندهای مرتبط با تحولات خانوادگی معاصر و طلاق را در مقیاسی جهانی و به طور خاص ایران، تجزیه و تحلیل می‌کند. خانوادگی معاصر با پدیده‌های نوظهوری (مانند خانوادگی تک والدی، خانوادگی تک فرزندی، بی‌فرزندی، زوج زیستی) مواجه شده است که بیشتر ارتباط تنگاتنگی نیز با تشدید میزان طلاق دارند. از نظر ایشان در مجموع، نوگرایی و مظاهر آن (به ویژه فردگرایی، صنعتی شدن و شهرنشینی) ریشه‌ی اصلی تغییرات بنیادین خانوادگی معاصر به ویژه طلاق است (فروتن، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۰۵).

از آنجا که بیشتر تحقیقات انجام شده در مورد طلاق، پیمایشی بوده و واحد مشاهده و سطح تحلیل آنها خرد است؛ لذا تأثیر عوامل مرثر در طلاق در سطح کلان، کامل درک نمی‌شود. وجه متمایز این تحقیق با سایر تحقیقات انجام شده، نگاه کلان به متغیرها و استفاده از اطلاعات همه‌ی افراد کشور است.

۳- مبانی نظری پژوهش

تحولات بنیادین خانوادگی معاصر و روندهای طلاق یکی از مهم‌ترین مباحثی است که طیف متنوعی از نظریه‌ها و صاحب‌نظران به آن پرداخته‌اند، با این حال رویکرد نوشتار حاضر بررسی شرایط برآمده از گذار و نوسازی بر طلاق است.

۳-۱- تغییر ساختار خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که همواره در طول تاریخ، از تمامی تغییر و تحولات نهادهای مختلف جامعه

تأثیر پذیرفته و در آنها تأثیر گذاشته است. اصطلاح خانواده گاه به گروهی از افراد که روابط «زن و شوهری» یا «پدر و مادر و فرزندی» بین آنها وجود دارد، اطلاق می‌شود و گاه مفهومی از یک گروه اجتماعی محدود را در بر دارد که افرادش با روابط گوناگونی، از جمله روابط خویشاوندی، به یکدیگر مربوطاند (مقصودی، ۱۳۸۶: ۷).

اساسی‌ترین دگرگونی‌هایی که طی چند دهه‌ی اخیر در ساخت و روابط خانوادگی در بیشتر نقاط دنیا روی داده است، تبدیل خانواده‌ی گسترده به خانواده‌ی هسته‌ای است. از این رو، از گذشته‌ای نه چندان دور تقریباً در بیشتر کشورها بعد خانواده به تدریج کوچک شده و یا در حال کوچک شدن است. دگرگونی خانواده‌ی ایرانی از خانواده‌ی گسترده به خانواده‌ی هسته‌ای در نیم قرن اخیر آرام و کند، اما مستمر و قاطع بوده است.

خانواده‌ی گسترده، خانواده‌ای است که بر بستگی‌های نسبی و سببی استوار و شامل چند گروه خونی و زناشویی است. خانواده‌ی گسترده فرزندان خود را پس از ازدواج در خود جای می‌دهد و گسترش آن نیز به همین لحاظ است و به این ترتیب ممکن است چند نسل زیر یک سقف و در یک خانه‌ی مشترک زندگی کنند (وثوقی، ۱۳۷۱: ۱۶۸). در این شکل از خانواده، پدر و مادر، مرکز ثقل خانواده را تشکیل می‌دهند و پسرها و نوه‌ها و عروس‌ها از آنها اطاعت می‌کنند. دخترها پس از ازدواج خانه‌ی پدری را ترک می‌کنند؛ بنابراین اغلب خانواده‌ی گسترده به شکل پدرمکانی است و مواردی که داماد در خانه‌ی پدر زن مسکن گزینند، نادر است. پدر نقش اصلی

را در تربیت فرزندان به عهده دارد، دایره‌ی همسرگزینی محدود و تعهدات اجتماعی زیاد است. در مقابل خانواده‌ی هسته‌ای، خانواده‌ای است که از دو نسل والدین و فرزندان تشکیل شده است. خانواده‌ی هسته‌ای وجه شاخص جوامع صنعتی جدید است. به نظر می‌رسد تسلط آن از تحرک اجتماعی و نیز از رشد فردگرایی که در مالکیت، حقوق و آرمان‌های اجتماعی عموم مردم در مورد سعادت و رضایت خاطر فردی منعکس است، ناشی شده باشد (همان، ۱۶۹).

به نظر می‌رسد، استحکام و پایداری و احتمال بقا در خانواده‌ی گسترده بیشتر از خانواده‌ی هسته‌ای است؛ چرا که در خانواده‌ی گسترده، هرم قدرت عمودی است. یعنی عمده‌ی تصمیمات از بالاترین شخص خانواده اتخاذ می‌شود و آن شخص پیرترین و داناترین شخص خانواده و معمولاً پدر یا پدربزرگ است. در چنین خانواده‌ای، اگر بین فرزندان اختلافی پدید آید، معمولاً با پا در میانی ریش‌سفیدان حل و از فروپاشی خانواده جلوگیری می‌شود. در نتیجه اتحاد و همبستگی در این نوع خانواده بیشتر است، اما خانواده‌ی هسته‌ای - که عمدتاً از یک زن و مرد تشکیل می‌شود - بیشتر حالت شکننده دارد. جدایی از بزرگ‌ترها، ایجاد فاصله‌ی فیزیکی و مکانی و جدایی محل کار از خانه، همگی در تضعیف روحیه‌ی وفاق و یکدستی مؤثر است. در چنین خانواده‌ای، با بروز کوچک‌ترین مسئله‌ای، احتمال و زمینه‌ی از هم‌گسیختگی وجود دارد. به اعتقاد علمای اجتماعی، در ایران، به تبع جامعه که در حال تغییر و گذار از سنتی به مدرن است، خانواده‌ها نیز در

حال تغییر و گذار از گسترده به هسته‌ای هستند؛ طبیعتاً کارکردهای سستی آن هم در حال از دست رفتن است (همان، ۱۷۰).

در حوزه‌ی کارکردگرایی نیز گود مدعی است، خانواده‌های هسته‌ای کنونی به نسبت خانواده‌های گسترده‌ی پیشین - که درون یک بافت خویشاوندی وجود داشته‌اند - بار عاطفی سنگین‌تری را تحمل می‌کنند و چنین اضافه بار عاطفی خود موجب افزایش و تداوم کشمکش‌های میان زوجین و زمینه‌سازی برای طلاق می‌شود (گود، ۱۳۵۳: ۲۴۸).

۲-۳- تغییر ارزش‌ها

به نظر بعضی از جامعه‌شناسان، از جمله عمده‌ترین علل طلاق، پیدایش بحران در ارزش‌ها و هنجارها است. انسان همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود، از ارزش‌ها و هنجارهای ثابتی پیروی نمی‌کند، بلکه این امر نیز مانند بسیاری امور دیگر در معرض تغییر و تحول است. گذشت زمان و یا حتی تغییر مکان و شرایط خاص اجتماعی دیگر از جمله عوامل تغییر ارزش‌ها و نگرش‌هاست. در ابتدای زندگی، چیزهایی ارزش به شمار می‌رود که شاید بعدها جاذبه‌ی خود را از دست بدهد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۹)؛ برای مثال، کسی که ابتدا تحصیلات عالی برایش ارزشمند نبوده و بر همین اساس، به ازدواج در سطح ابتدایی راضی شده است، چنانچه در فرآیند تغییر ارزش‌ها، تحصیلات عالی و مدرک برایش ارزشمند شود، قادر به ادامه‌ی زندگی مشترک نیست.

گود همچنین تغییر ایستارها در مورد طلاق را بخشی از فرآیند عمومی سکولاریزه شدن جوامع غربی می‌داند. سکولاریزاسیون موجب کاهش تأثیر ایمان مذهبی شده و نهاد خانواده دیگر نه به عنوان یک امر مقدس، بلکه به عنوان ابزاری برای ارضای نیازها و عواطف جنسی در نظر گرفته می‌شود. بدیهی است در چنین جامعه‌ای نگرش به طلاق نیز سهل‌گیرانه‌تر می‌شود (گود، ۱۳۵۳: ۲۵۰). در همین راستا، ون دوکا^۱ در نظریه‌ی گذار جمعیتی دوم^۲ معتقد است که تحولات بنیادین خانواده بیش از هر چیز ریشه در فردگرایی^۳ دارد. یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که پیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید می‌کند. در حالی که در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و دگرخواهی^۴ نقش اصلی در زندگی خانوادگی ایفاء می‌کرد (فروتن، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

دورکیم نیز در میان عوامل اجتماعی کردن افراد، به نقش مذهب توجه می‌کند و معتقد است نیرومندی اعتقاد مذهبی در یک جامعه، بر همبستگی اجتماعی، تقویت وجدان جمعی و جلوگیری از بروز انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌افزاید (کوزر، ۱۹۷۷: ۲۰۰).
تحقیقات تجربی برخی جامعه‌شناسان نشان داده است که نگرش اولیه به طلاق و نهاد خانواده در احتمال بروز طلاق در زندگی زناشویی مؤثر است.

1- Van De Kaa

2 - The second demographic transition theory

3 -Individualism

4 - Altruism

در واقع کسانی که نگرش مثبت‌تر و سهل‌گیرانه‌تری به طلاق دارند، احتمال بیشتری دارد که در زندگی زناشویی خود به طلاق روی آورند (Amato & Rogers, 1999: 69-86).

۳-۳- شهرنشینی و صنعتی شدن

دانشمندان علم اجتماع، جامعه را با تعبیر گوناگونی از جمله شهری، روستایی، کشاورزی، صنعتی، سنتی و مدرن تقسیم می‌کنند. معیار فهم این نوع تقسیم‌بندی و مرزکشی بین جوامع، در نوع روابط اجتماعی حاکم بر آن جامعه است.

نظام شهرنشینی و روند سریع آن در کشورهای در حال توسعه سبب هجوم گسترده به شهرها و پیدایش بخش خدمات متورم، حاشیه‌نشینی گسترده، بیکاری پنهان و پیدایش دوگانگی شبکه‌های اجتماعی مهاجرین در شهرها می‌شود. شهرهای کشورهای توسعه نیافته نهادهای دورگه‌ای هستند که در نتیجه‌ی دو واکنش پدید آمده‌اند؛ اول واکنش به تقسیم کار اجتماعی - که پدیده‌ای بومی است - و دوم واکنش به ادغام در اقتصاد جهانی (گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵: ۳۱).

آمار طلاق در کشورهای مختلف از جمله ایران نشان می‌دهد که طلاق در میان شهرنشینان بیشتر از روستاییان است. میزان طلاق، به ویژه در نواحی صنعتی به دلیل گسیخته شدن پیوندها و سنت‌ها قابل توجه است. علت این مسئله را باید در خصوصیات جوامع شهری جست‌وجو کرد. یکی از خصوصیات جوامع شهری تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی این جوامع

است. شهرنشینان بر خلاف روستاییان، کمتر به سنت‌ها پای‌بند هستند. توجه زیاد به مُد و رسوم زودگذر، زندگی شهری را متزلزل کرده است. در زندگی شهری هنجارها و ارزش‌ها به سرعت تغییر می‌کند. خانواده در محیط شهری نسبت به جامعه‌ی روستایی بیشتر در معرض تغییر و زوال قرار دارد. زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده‌دار بوده، مهم‌ترین تأثیر را در نهاد خانواده گذاشته است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۶۰۹).

بسیاری معتقدند که جامعه‌ی جدید صنعتی از نظر ساختاری طلاق‌زاست و در چنین جامعه‌ای پدیده‌ی طلاق مختص به یک منطقه یا ناحیه‌ی خاصی نیست؛ همه‌ی کشورها به نوعی با این موضوع دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ برای مثال، پیتدر مطالعه‌ی خود طلاق در نقاط شهری و روستایی کشور دانمارک را تشریح و تحلیل کرده است. بر این اساس میزان طلاق در نقاط شهری این کشور حدود دو برابر نقاط روستایی است. طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ از هر ۱۰۰۰ ازدواج در جوامع روستایی ۱۰ مورد با طلاق گسسته شده است، در حالی که این رقم در جوامع شهری برابر ۲۰ است. وی معتقد است، پدیده‌ی طلاق در جوامع شهری به خصوص در جوامع صنعتی بیشتر از جوامع دیگر است و این نرخ به تدریج در جوامع روستایی در حال افزایش است (Gautier, 2011).

۳-۴- تحصیلات

یکی از شروط ازدواج موفق، در نظر داشتن مسئله هم‌سانی و برابری با یکدیگر از جهات گوناگون است. اگر زوجین از جهات متعدد با همدیگر برابر باشند، احتمال بقای زندگی بیشتر است. یکی از وجوه برابری، گزینه‌ی تحصیلات و هم‌سانی نسبی تحصیلی است. این مورد را می‌توان از چند جهت بررسی کرد:

- هر مقطع تحصیلی شأن اجتماعی خاصی پدید می‌آورد.
- هر مقطع تحصیلی فضای فکری و بینشی، حتی جهان‌بینی خاصی پدید می‌آورد. به ناچار، هم‌سانی تحصیلی زوجین بر تشابه، سلیقه، ذوق و اندیشه آنها مؤثر است.
- در صورت نبود توازن شأن تحصیلی، زوج برتر (از لحاظ تحصیلی) امتیازات دیگری از طرف مقابل در راه جبران آن طلب می‌کند.
- در همه‌ی شرایط و به صورت قاعده‌ای در همه جای جهان، میزان تحمل مردان در قبال ناهمسانی تحصیلی بیش از زنان است. در حالی که ازدواج یک مرد با تحصیلات عالی با خانمی با تحصیلات پایین‌تر کمتر از دیدگاه وجدان جمعی غیرمعتول به نظر نمی‌رسد، عکس آن ناهنجار تلقی می‌شود.
- در این راستا، بر اساس نظر بکر^۱، در جریان افزایش تحصیلات زنان نگاه به ازدواج کاملاً اقتصادی و اجتماعی شده و احتمال طلاق افزایش می‌یابد.

1 - Becker

در نتیجه ازدواج انسان‌هایی با دو سطح متمایز آموزشی و به تبع آن، دو فرهنگ و جهان‌بینی متفاوت، باید آسیب‌پذیرتر باشد و در صورت اضافه شدن عناصر دیگر، ممکن است موجبات گرایش به طلاق فراهم آید؛ برای مثال، در کشور نروژ رویکرد به ازدواج به این صورت است که وقتی زن تحصیلات عالی داشته باشد، تمایل دارد با مردی به لحاظ اقتصادی مرفه ازدواج کند و برعکس (Lyngstad, 2004, 124).

در سال‌های گذشته در ایران، زنان سهم چشمگیری از وارد شدگان به مراکز آموزش عالی را به خود اختصاص داده‌اند، این امر ناهمسانی سطح تحصیلات، خواسته‌ها و انتظارات متناقض زوجین در زندگی مشترک را به دنبال دارد و در این شرایط احتمال طلاق فزونی می‌یابد.

۳-۵- اشتغال و استقلال مالی زن

هر چند که مسئله‌ی اشتغال زنان و نوع شغل آنها به آرامش و رفاه اقتصادی خانواده کمک می‌کند، اما تهدیدی هم برای از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها است. در میان زنان طلاق گرفته، زنان شاغل بیشترین درصد را به خود اختصاص می‌دهند؛ چرا که به یک استقلال مالی رسیده و کمتر احساس پشیمانی می‌کنند. از این منظر، اوپونگ معتقد است که رشد خیره‌کننده‌ی میزان طلاق در دهه‌های اخیر در جوامع صنعتی تا حدود زیادی ناشی از این واقعیت است که میزان مشارکت زنان در بازار کار افزایش چشمگیری داشته است (فروتن، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

به تدریج که زنان از نظر اقتصادی استقلال بیشتری پیدا می‌کنند، دیگر ازدواج مانند گذشته یک مشارکت اقتصادی ضروری نیست. به‌طور کلی رفاه بیش‌تر سبب شده که زنان در صورت نارضایتی از زندگی زناشویی، نسبت به گذشته آمادگی بیشتری برای گسستن زندگی زناشویی داشته باشند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۳۸). وقتی زن خود را به لحاظ مالی به شوهرش وابسته ندیده و بتواند از راه کسب و کار، زندگی خود را تأمین کند، چندان رغبتی به زندگی نداشته و با کم‌ترین بی‌توجهی و بروز مشکل از سوی شوهر به سوی دادگاه روانه می‌شود.

همچنین کری^۱ استدلال می‌کند که استقلال مالی زنان گاه انگیزه‌ی مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌کند، زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد به آسانی از پرداخت هزینه‌های مربوط به کودک می‌گریزد.

۳-۶- تغییر الگوی باروری

امروزه، سطح باروری در بسیاری از کشورهای جهان نسبت به گذشته کاهش چشمگیری یافته است. در دهه‌های اخیر، تغییر الگوهای فرزندآوری به‌طور برجسته‌ای به بروز پدیده‌هایی همچون خانواده‌ی تک فرزند^۲ و بی‌فرزند^۳ منجر شده است (فروتن، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

1 - Curry

2 - The one-child families

3 - Childlessness

۴- فرضیه‌های پژوهش

۱. بین نرخ شهرنشینی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
۲. بین بعد خانوار و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
۳. بین نرخ باروری و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
۴. بین نرخ اشتغال زنان و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
۵. بین نرخ باسوادی زنان و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
۶. بین سهم زنان با تحصیلات عالی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.

۵- روش پژوهش

این پژوهش با روش اسنادی و تحلیل ثانویه روی داده‌های موجود^۱ انجام شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق استان‌های کشور است. در این تحقیق از اطلاعات نرخ طلاق مندرج در سالنامه‌ی آماری رویدادهای حیاتی ثبت شده‌ی کشور در سال ۱۳۹۰ و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ استفاده شده است.

سطح مشاهده و واحد تحلیل در این تحقیق کلان است، به این صورت که آمار در سطح استان‌های کشور استفاده می‌شود.

۶- یافته‌های پژوهش

در این مقاله سعی شده است که یافته‌ها در دو سطح توصیفی و تحلیلی ارائه شود.

1 - Secondary data

۱-۶- نتایج توصیفی

جدول شماره ۱ مقادیر شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق در کل کشور و به تفکیک استان را در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهند. چنان که ملاحظه می‌شود، میانگین نرخ طلاق کشور در سال ۱۳۹۰ برابر با $1/7$ در هزار بوده است. یعنی از هر ۱۰۰۰ نفر $1/7$ نفر طلاق را تجربه کرده‌اند. بررسی استانی این نرخ حاکی از آن است که بالاترین نرخ طلاق مربوط به استان البرز با $2/9$ در هزار است. استان‌های تهران و خراسان رضوی به ترتیب با $2/7$ و $2/4$ در هزار رتبه‌های دوم و سوم این نرخ را به خود اختصاص داده‌اند. از سویی دیگر، پایین‌ترین نرخ طلاق با $0/5$ در هزار در استان سیستان و بلوچستان ثبت شده است. در مراتب بعدی استان ایلام ($0/9$ در هزار) و چهارمحال و بختیاری ($1/1$ در هزار) قرار دارند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱- نرخ طلاق به تفکیک استان در سال ۱۳۹۰

استان	نرخ طلاق	استان	نرخ طلاق
کل کشور	$1/7$	آذربایجان شرقی	$1/7$
آذربایجان غربی	$1/6$	اردبیل	$1/6$
اصفهان	$1/8$	البرز	$2/9$
ایلام	$0/9$	بوشهر	$1/8$
تهران	$2/7$	چهارمحال و بختیاری	$1/1$
خراسان جنوبی	$1/2$	خراسان رضوی	$2/4$
خراسان شمالی	$1/7$	خوزستان	$1/5$
زنجان	$1/6$	سمنان	$1/8$
سیستان و بلوچستان	$0/5$	فارس	$1/8$

استان	نرخ طلاق	استان	نرخ طلاق
قزوین	۱/۹	قم	۲/۲
کردستان	۲/۱	کرمان	۱/۳
کرمان	۱/۳	کهگیلویه و بویراحمد	۱/۵
گلستان	۱/۷	گیلان	۱/۲
لرستان	۱/۷	مازندران	۲/۱
مرکزی	۰/۲	هرمزگان	۱/۳
همدان	۱/۹	یزد	۱/۲

جدول شماره ۱- نرخ طلاق به تفکیک استان در سال ۱۳۹۰

بررسی نرخ شهرنشینی حاکی است که این نرخ در سال ۱۳۹۰ برای کل کشور ۷۱/۴ درصد است. به عبارتی، تقریباً سه چهارم جمعیت کشور در نقاط شهری و یک چهارم دیگر در نقاط روستایی زندگی می‌کنند. در این خصوص، بیشترین مقدار شهرنشینی به استان قم با ۹۵/۲ درصد اختصاص دارد. بعد از این استان، استان‌های تهران (۹۲/۸ درصد) و البرز (۹۰/۵ درصد) قرار دارند. از سوی دیگر، استان سیستان و بلوچستان تنها استانی است که روستانشینی در آن بر شهرنشینی فزونی دارد. مقدار شهرنشینی در این استان ۴۹/۰ درصد است. همچنین، نیمی از جمعیت استان هرمزگان شهرنشین و نیم دیگر روستانشین هستند و بعد از آن، استان گلستان با ۵۱/۰ درصد سومین استان با کمترین نرخ شهرنشینی است.

در سال ۱۳۹۰، شاخص بعد خانوار کشور ۳/۵ نفر بوده است. این شاخص نشان می‌دهد به طور متوسط در هر خانوار چند نفر زندگی می‌کنند. بررسی استانی این شاخص نشان می‌دهد که بالاترین بعد خانوار با ۴/۳ نفر

به استان سیستان و بلوچستان تعلق دارد. بعد از این استان، استان‌های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد هر کدام با $\frac{4}{2}$ نفر قرار دارند. از سوی دیگر، استان گیلان با $\frac{3}{2}$ نفر در انتهای جدول بعد خانوار قرار دارد و قبل از آن، استان‌های تهران، مازندران و مرکزی (هر کدام با $\frac{3}{3}$ نفر) و آذربایجان شرقی، اصفهان، البرز، سمنان و قزوین (هر کدام با $\frac{3}{4}$ نفر) قرار دارند.

بر اساس جدول شماره ۲، نرخ باروری کشور در سال ۱۳۹۰ برابر با $\frac{1}{8}$ است. بررسی استانی این نرخ حاکی است که بیشترین مقدار این شاخص به استان سیستان و بلوچستان با $\frac{3}{5}$ اختصاص دارد. بعد از این استان، استان‌های خراسان جنوبی ($\frac{2}{5}$) و هرمزگان ($\frac{2}{3}$) قرار دارند. از سوی دیگر، استان مازندران کمترین نرخ باروری ($\frac{1}{3}$) را به خود اختصاص داده است. نزدیک‌ترین رفتار باروری به باروری زنان این استان، به استان همجوارش یعنی گیلان با $\frac{1}{3}$ و سپس تهران با $\frac{1}{4}$ تعلق دارد.

مطابق جدول شماره ۲، میانگین نرخ اشتغال زنان در سال ۱۳۹۰، برای کل کشور $\frac{75}{8}$ درصد بوده است. بیشترین این نرخ مربوط به سه استان همجوار و مرزی در شرق کشور است. به گونه‌ای که استان‌های خراسان جنوبی ($\frac{89}{10}$ درصد)، خراسان رضوی ($\frac{84}{4}$ درصد) و خراسان شمالی ($\frac{82}{8}$ درصد) به ترتیب بیشترین نرخ اشتغال زنان را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، در همین سال سه استان غربی کشور کمترین نرخ اشتغال زنان را داشته‌اند. در این راستا، استان کرمانشاه با $\frac{61}{3}$ درصد کمترین مقدار این نرخ را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی استان‌های

لرستان با ۶۲/۱ درصد و ایلام با ۶۴/۴ درصد قرار دارند. نرخ اشتغال نشان می‌دهد که چند درصد از افراد فعال جامعه شاغل هستند.

نرخ باسوادی زنان کشور در سال ۱۳۹۰، برابر با ۸۱/۱ درصد و سهم زنان با تحصیلات عالی ۱۷/۸ درصد گزارش شده است. این در حالی است که استان تهران (۸۸/۶ درصد) و دو همسایه‌ی آن یعنی استان البرز (۸۸/۳ درصد) و سمنان (۸۵/۹ درصد) بالاترین نرخ باسوادی زنان را دربرداشته‌اند. زنان ساکن در استان سیستان و بلوچستان پایین‌ترین نرخ باسوادی زنان کشور (۶۵/۴ درصد) را دارند. بعد از این استان، زنان استان‌های کردستان (۷۱/۳ درصد) و آذربایجان غربی (۷۱/۹ درصد) نیز در مقایسه با دیگر استان‌های کشور نرخ باسوادی پایینی دارند.

نتایج جدول شماره‌ی ۲ نشان می‌دهد، همسو با نرخ باسوادی زنان، بالاترین سهم زنان با تحصیلات عالی متعلق به استان تهران است؛ به گونه‌ای که ۲۴/۴ درصد زنان واجد شرایط تحصیل این استان تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر دارند. همچنین، استان‌های البرز با ۲۴/۰ درصد و سمنان با ۲۳/۵ درصد در مقایسه با دیگر استان‌ها جایگاه دوم و سوم این شاخص را از آن خود کرده‌اند. در مقابل، ۱۰/۱ درصد زنان واجد شرایط تحصیل استان سیستان و بلوچستان تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر دارند. استان‌های کردستان (۱۲/۶ درصد) و آذربایجان شرقی (۱۳/۲ درصد) در مراتب بعدی قرار دارند.

جدول ۲- توزیع متغیرهای تحقیق به تفکیک استان در سال ۱۳۹۰

استان	نرخ طلاق	میزان شهرنشینی	بعد خانوار	نرخ باروری	نرخ اشتغال زنان	نرخ باسوادی زنان	سهم تحصیلات عالی زنان
کل کشور	۱/۷	۷۱/۴	۳/۵	۱/۸	۷۵/۸	۸۱/۱	۱۸/۸
آذربایجان شرقی	۱/۷	۶۹/۲	۳/۴	۱/۷	۸۲/۸	۷۶/۷	۱۶/۳
آذربایجان غربی	۱/۶	۶۲/۷	۳/۷	۲/۰	۸۱/۷	۷۱/۹	۱۳/۲
اردبیل	۱/۶	۶۴/۰	۳/۷	۱/۸	۷۳/۱	۷۴/۶	۱۵/۵
اصفهان	۱/۸	۸۵/۴	۳/۴	۱/۵	۷۶/۰	۸۴/۸	۲۰/۹
البرز	۲/۹	۹۰/۵	۳/۴	۱/۴	۷۰/۷	۸۸/۳	۲۰/۱
ایلام	۰/۹	۶۴/۰	۴/۱	۱/۷	۶۴/۶	۷۸/۰	۲۴/۰
بوشهر	۱/۸	۶۸/۲	۴/۲	۲/۱	۷۹/۱	۸۲/۷	۱۷/۲
تهران	۲/۷	۹۲/۸	۳/۳	۱/۴	۷۸/۴	۸۸/۶	۲۴/۴
چهارمحال و بختیاری	۱/۱	۵۸/۲	۳/۸	۲/۰	۷۶/۵	۷۷/۴	۱۸/۲
خراسان جنوبی	۱/۲	۵۶/۰	۳/۶	۲/۵	۸۹/۰	۷۸/۴	۱۶/۸
خراسان رضوی	۲/۴	۷۱/۹	۳/۵	۲/۰	۸۴/۴	۸۳/۲	۱۴/۹
خراسان شمالی	۱/۷	۵۱/۵	۳/۶	۲/۲	۸۲/۸	۷۵/۳	۱۵/۵
خوزستان	۱/۵	۷۱/۰	۴/۱	۲/۰	۶۴/۹	۷۹/۳	۱۶/۲
زنجان	۱/۶	۶۲/۵	۳/۵	۱/۸	۷۹/۱	۷۷/۷	۱۷/۶
سمنان	۱/۸	۷۷/۰	۳/۴	۱/۵	۸۰/۸	۸۵/۹	۲۳/۵
سیستان و بلوچستان	۰/۵	۴۹/۰	۴/۳	۳/۵	۶۷/۹	۶۵/۴	۱۰/۱
فارس	۱/۸	۶۷/۶	۳/۷	۱/۶	۷۰/۳	۸۳/۳	۱۸/۹
قزوین	۱/۹	۷۳/۱	۳/۴	۱/۷	۷۹/۱	۸۰/۴	۱۶/۳
قم	۲/۲	۹۵/۲	۳/۶	۲/۰	۷۹/۲	۸۳/۰	۱۷/۰
کردستان	۲/۱	۶۶/۰	۳/۷	۱/۸	۷۵/۰	۷۱/۳	۱۲/۶

استان	نرخ طلاق	میزان شهرنشینی	بعد خانوار	نرخ باروری	نرخ اشتغال زنان	نرخ باسوادی زنان	سهم تحصیلات عالی زنان
کرمان	۱/۳	۵۷/۵	۳/۷	۲/۱	۷۱/۴	۷۹/۸	۱۹/۲
کرمانشاه	۲/۲	۶۹/۷	۳/۷	۱/۶	۶۱/۳	۷۶/۸	۱۶/۱
کهگیلویه و بویراحمد	۱/۵	۵۲/۶	۴/۲	۲/۱	۶۵/۱	۷۶/۹	۱۷/۷
گلستان	۱/۷	۵۱/۰	۳/۷	۲/۰	۸۱/۰	۷۸/۳	۱۴/۸
گیلان	۲/۱	۶۰/۳	۳/۲	۱/۳	۷۲/۴	۸۰/۱	۱۷/۸
لرستان	۱/۷	۶۱/۳	۳/۸	۱/۸	۶۲/۱	۷۶/۰	۱۷/۲
مازندران	۲/۱	۵۴/۷	۳/۳	۱/۳	۷۷/۶	۸۲/۱	۲۰/۸
مرکزی	۲/۰	۷۳/۹	۳/۳	۱/۶	۷۶/۸	۷۹/۵	۱۶/۸
هرمزگان	۱/۳	۵۰/۰	۴/۰	۲/۳	۸۱/۴	۸۰/۵	۱۳/۶
همدان	۱/۹	۵۹/۲	۳/۵	۱/۷	۷۷/۳	۷۸/۰	۱۵/۶
یزد	۱/۲	۸۲/۸	۳/۵	۲/۰	۷۱/۷	۸۵/۴	۲۱/۷

۶-۲- نتایج تحلیلی

یافته های تحلیلی مقاله علاوه بر آزمون متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته به تحلیل تحلیل رگرسیون چند متغیره می پردازد.

۶-۲-۱- آزمون رابطه ی بین متغیرها

جدول شماره ی ۳ نتایج آزمون فرضیات تحقیق را نشان می دهد. بر اساس این ماتریس، فرضیه ی نخست تحقیق تأیید می شود و یک رابطه ی مثبت قوی بین نرخ شهرنشینی و نرخ طلاق ($r=0/586$, $P<0/001$) وجود دارد. به عبارتی، با افزایش شهرنشینی، طلاق رواج بیشتری می یابد و از این حیث استان های با نرخ شهرنشینی بالا نرخ طلاق بالاتری نیز دارند.

همچنین ماتریس همبستگی متغیرهای تحقیق از تأیید فرضیه‌ی دوم، یعنی وجود همبستگی بین بعد خانوار و طلاق حکایت دارد. بر این اساس، همبستگی‌ای معکوس و قوی بین بعد خانوار و طلاق مشاهده می‌شود ($r = -0.618$, $P < 0.001$). به عبارتی، با کاهش بعد خانوار و افزایش خانواده‌های هسته‌ای، طلاق افزایش می‌یابد.

جدول ۳- ماتریس همبستگی متغیرهای تحقیق

سهم زنان با تحصیلات عالی	نرخ باسوادی زنان	نرخ اشتغال زنان	نرخ باروری	بعد خانوار	نرخ شهرنشینی	نرخ طلاق	
						۱	نرخ طلاق
					۱	۰.۵۸۶/۵**	نرخ شهرنشینی
				۱	-۰/۴۳۶*	-۰.۶۱۸***	بعد خانوار
			۱	۰.۳۸۶***	-۰/۴۶۹**	-۰.۶۸۷***	نرخ باروری
		۱	۰/۰۵۵	-۰/۴۱۶*	۰/۰۰۰	۰/۱۴۴	نرخ اشتغال زنان
	۱	۰/۱۶۴	-۰/۵۸۸**	-۰/۴۷۹**	۰/۳۷۰***	۰.۵۵۳/۵**	نرخ باسوادی زنان
۱	۰/۷۴۲***	-۰/۱۲۸	-۰/۶۱۱***	-۰/۰۳۴۸	**۰/۴۹۵	۰/۲۰۹	سهم زنان با تحصیلات عالی

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ ** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ *** معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱

از آنجا که اطلاعات آماری موجود از تمام‌شماری است، بنابراین، به استفاده از مقادیر همبستگی اکتفا شده است.

فرضیه‌ی سوم تحقیق بر وجود همبستگی بین نرخ باروری و نرخ طلاق تأکید دارد. بر اساس جدول ۴، همبستگی قوی اما منفی بین این دو متغیر

مشاهده می‌شود ($r = -0.07/687$ ، $P < 0.001$). به عبارتی، با کاهش نرخ باروری نرخ طلاق به شدت افزایش می‌یابد. به‌طور سنتی یکی از علل سنتی وقوع طلاق ناباروری زوجین است، اما به نظر نمی‌رسد که این عامل نقش مهمی در تبیین تجربی طلاق در سطح کلان داشته باشد. در مقابل، بی‌تمایلی آگاهانه به باروری - که خود متأثر از عوامل متعدد بوده و از مختصات جوامع توسعه یافته و در حال گذار است - در تبیین نظری و تجربی طلاق در سطح کلان مؤثر است.

یکی از ویژگی‌های خانواده‌های امروزی ایران - به ویژه در شهرها - افزایش خانواده‌های با زوجین شاغل است. اشتغال زنان باعث تعدد نقش‌های اجتماعی ایشان و از سوی دیگر باعث رهایی مالی و استقلال زنان از همسرانشان می‌شود. فرضیه‌ی چهارم با دستمایه قرار دادن این ایده بر آن است که اشتغال زنان باعث افزایش طلاق می‌شود. اطلاعات ماتریس مذکور نشان می‌دهد، در عمل رابطه‌ای ضعیف اما مثبت بین این دو متغیر وجود دارد ($r = 0.144$ ، $P > 0.05$). به نظر می‌رسد یکی از دلایل کم بودن همبستگی مذکور همه‌گیر نشدن اشتغال زنان در کل جامعه است.

در ارتباط با فرضیه‌ی پیشین، کسب سواد و مهارت کلید ورود زنان به عرصه‌ی اجتماعی در جوامع نوین قلمداد می‌شود و از این حیث نه تنها همبستگی آن با متغیر طلاق، بلکه با دیگر متغیرهای تحقیق مستقل مفروض است. در این راستا، اطلاعات جدول شماره‌ی ۲ مبنی بر وجود رابطه‌ی به نسبت قوی بین نرخ باسوادی زنان و طلاق صحه می‌گذارد ($r = 0.053$ ،

$P < 0/001$). به عبارتی، در استان‌هایی که نرخ باسوادی زنان بیشتر است، نرخ طلاق هم زیاد است و بالعکس.

در بحث سواد و تحصیلات، علاوه بر کمیت آموزش زنان (نرخ باسوادی زنان)، در آخرین فرضیه‌ی تحقیق بر تأثیر کیفیت آموزشی زنان (سهم زنان با تحصیلات عالی) در طلاق تأکید شده است. شواهد تجربی مندرج در جدول شماره‌ی ۳ حاکی است که یک رابطه‌ی به نسبت متوسط بین این دو متغیر مشاهده می‌شود ($r = 0/209$, $P > 0/001$). به عبارتی، با افزایش سهم زنان با تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر در جوامع نرخ طلاق نیز افزایش می‌یابد.

۶-۲-۲- تحلیل رگرسیون خطی چندگانه

رگرسیون خطی چندگانه تکنیکی آماری است که هدف آن پیش‌بینی متغیر مستقل از چند متغیر پیش‌بین است. روش‌های مختلفی برای ورود متغیرهای پیش‌بین در تحلیل رگرسیون وجود دارد. که در تحلیل رگرسیونی حاضر از روش هم‌زمان استفاده شده است. در روش هم‌زمان تمام متغیرهای پیش‌بینی با هم وارد تحلیل می‌شود.

نتایج تحلیل رگرسیونی بین متغیرهای مستقل تحقیق و نرخ طلاق نشان می‌دهد که حدود ۵۲ درصد واریانس نرخ طلاق توسط متغیرهای شهرنشینی، بعد خانوار، نرخ باروری و نرخ باسوادی زنان تبیین می‌شود (جدول ۴). در مقابل، ۴۸ درصد تغییرات متغیر وابسته به متغیرهایی مربوط می‌شود که در این رگرسیون وجود ندارند.

1 - Enter method

۲ - متغیرهای نرخ اشتغال زنان و سهم زنان با تحصیلات عالی، به علت نداشتن رابطه‌ی معنی‌دار و در عین حال ضعیف با متغیر مستقل وارد معادله نشدند.

جدول ۴- خلاصه‌ی رگرسیون چندمتغیره برای متغیرهای پیش‌بینی کننده‌ی نرخ طلاق

سطح معنی داری	مقدار T	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		مدل
		ضریب Beta	خطای استاندارد	ضریب B	
۰/۱۰۸	۱/۶۶۷		۱/۷۹۹	۲/۹۹۸	(مقدار ثابت)
۰/۱۰۳	۱/۶۸۸	۰/۲۹۱	۰/۰۰۷	۰/۱۱	نرخ شهرنشینی
۰/۲۱۶	-۱/۲۶۹	۰/۲۱۹	۰/۲۹۲	-۰/۳۷۱	بعد خانوار
۰/۰۴۵	-۲/۱۰۴	-۰/۳۹۱	۰/۲۱۹	-۰/۴۶۱	نرخ باروری
۰/۹۰۰	۰/۱۲۷	۰/۰۲۴	۰/۰۱۹	۰/۰۰۲	نرخ باسوادی زنان
مقدار R: ۰/۷۶۷		ضریب تعیین: ۰/۵۸۸		مقدار F: ۹/۲۶۶	
مقدار F: ۹/۲۶۶		سطح معنی داری: ۰/۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده: ۰/۵۲۴	
				درجه آزادی: ۴	

در جدول شماره ۴، تأثیر ناخالص (ضریب B) و خالص (ضریب Beta) متغیرهای پیش‌بینی کننده در معادله در متغیر وابسته نشان شده است. چنان که مشاهده می‌شود، نرخ باروری بیشترین تأثیر کاهشی (-۰/۳۹۱) را در تبیین تغییرات طلاق داشته است. به عبارتی، نرخ طلاق به ازای هر واحد افزایش نرخ باروری، ۰/۳۹۱ واحد و به ازای هر واحد افزایش بعد خانوار، ۰/۲۱۹ واحد کاهش خواهد یافت. این در حالی است که با افزایش هر واحد نرخ شهرنشینی، نرخ طلاق ۰/۲۹۱ واحد افزایش پیدا می‌کند. نرخ باسوادی زنان در این معادله به تنهایی نقشی چندانی در پیش‌بینی نرخ طلاق ندارد.

مطابق تحلیل رگرسیونی، مقدار واریانس تبیین شده‌ی نرخ طلاق عدد بزرگی است و متغیرهای موجود در مدل بیش از ۵۰ درصد تغییرات متغیر طلاق را تبیین می‌کنند. این نتیجه، مؤید مناسبی بر نقش متغیرهای برآمده از مرحله‌ی گذار بر وقوع طلاق و تبیین نظری آن است. چنان که در ابتدای مقاله اشاره شد، می‌توان ادعا کرد که بسیاری از متغیرهای خرد و میانی مؤثر در طلاق را می‌توان در سطح کلان نیز مفهوم‌بندی و مدل‌سازی کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

زندگی فردی و اجتماعی و کلیه قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی و فرهنگی افراد، در بستر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه قرار دارند و مداخلات، تعاملات و حتی معارضات جامعه بر امور فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. افزایش طلاق سبب شده که رویارویی مردان و زنان و نحوه‌ی ارتباط آنها یکی از مسائل مهم در عصر مدرن شود؛ اینکه روابط زن و مرد در عصر مدرن تنها در روابط جنسی، تربیت کودکان، نان‌آوری و خانه‌داری خلاصه نمی‌شود، بلکه مناسباتی چون کار، سیاست، اقتصاد، و خواسته‌های فردی و رسیدن به آن حتی بعد از ازدواج نیز وارد ارتباطات زوج‌ها شده است. به عبارتی، مسائل ساده‌ی گذشته به مسائل پیچیده‌تری تبدیل شده است. کشمکش در زندگی زناشویی بعد وسیع‌تری گرفته که می‌توان آن را در رشد نرخ طلاق مشاهده کرد. این تغییرات جامعه‌ی ایرانی را هم متأثر کرده است. افزایش آمار طلاق در ایران، بنیان خانواده را به شدت تهدید می‌کند و چند صباحی است که افزایش سالانه‌ی آن در جامعه مشاهده می‌شود. با این دیدگاه، مقاله‌ی حاضر سعی

داشت تأثیر متغیرهای کلان اجتماعی و جمعیتی برخواسته از شرایط گذار در طلاق را بررسی می‌کند.

بر اساس نتایج به دست آمده، بین متغیرهای میزان شهرنشینی، بعد خانوار، میزان باروری و میزان باسوادی زنان با متغیر طلاق همبستگی آماری قوی مشاهده می‌شود. همچنین، این متغیرها - که اتفاقاً از نشانگان گذار اجتماعی نیز هستند - سهم چشمگیری (۰/۵۲) در تبیین واریانس متغیر وابسته داشته و در کل با یافته‌های محمودیان (۱۳۸۹)، موسایی (۱۳۸۸) و فروتن (۱۳۹۲) هم‌خوانی دارد.

بر اساس نتایج تحقیق، بین میزان سهم زنان با تحصیلات عالی و اشتغال زنان با طلاق همبستگی ضعیفی مشاهده می‌شود. در حالی که گیدنز، اوپونگ و کری بر نقش مؤثر متغیر اشتغال زنان با مکانیسم استقلال اقتصادی و رفاه در طلاق تأکید می‌کنند، نتایج تحقیق حاضر بیانگر رابطه‌ای ضعیف در این خصوص است. توسعه و فرآیند گذار امری گریز ناپذیر است و به تبع آن شخصیت، افکار، ارزش‌ها و خواسته‌های افراد نیز در حال گذار و تغییر است. به نظر می‌رسد در این فرآیند ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه رنگ فردگرایانه به خود گرفته و افراد جامعه در رفتار و اعمالشان کمتر به مصالح دیگر کنشگران و جامعه توجه می‌کنند. عوامل کلانی چون زندگی مدرن و شهرنشینی، تحصیلات، اشتغال زنان و ... باعث تغییر در خواسته‌های زوجین در ارتباط با ازدواج می‌شود، به طوری که اگر آن را از طریق ازدواج نتوانند به دست آورند از طریق طلاق آن را دنبال می‌کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

- با توجه به اجتناب‌ناپذیری فرآیند گذار اجتماعی و تغییر ارزش‌های سنتی و جمع‌گرایانه به ارزش‌های فردگرایانه، نهاد خانواده و ازدواج نیز از آن بی‌نصیب نمانده و نخواهد ماند. در عرصه‌ی بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود در برخی کشورها از جمله ژاپن با وجود توسعه و گذار اجتماعی، ارزش‌های فردگرایانه از نوع دگرخواهانه جایگزین ارزش‌های فردگرایانه از نوع خودخواهانه شده است. باید توجه داشت که ارزش‌های فردگرایانه از نوع دگرخواهانه آسیب‌های توسعه و گذار اجتماعی را کاهش می‌دهد.

- با توجه به تغییر ارزش‌ها در فرآیند گذار و نوسازی، تأکید بر جامعه‌پذیری باورهای معنوی و دینی افراد جامعه می‌تواند نقشی مثبت در متعادل کردن میزان طلاق در جامعه داشته باشد؛ چرا که معنویت‌گرایی حس معنی‌داری و رضایت از زندگی را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که انسان‌ها به فراتر از ابعاد مادی‌گرایانه‌ی زندگی نیز بنگرند. یکی از نتایج مثبت چنین نگرش فرامادی، استحکام بنیان خانواده است. در همین راستا، کالمیجن در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که اعتقادات افراد مذهبی، رفتارهایشان را تنظیم می‌کند و کمتر طلاق می‌گیرند (Kalmijn, 2005: 455-476).

- مسئولین فرهنگی و رسانه‌ای جامعه ضمن آگاه‌سازی شهروندان از پیامدهای ناگوار طلاق، سعی خود را در جهت‌دهی ارزش‌های جامعه به ارزش‌های دگرخواهانه به کار برند. شهروند با ارزش‌های دگرخواهانه منفعت خویش را در منفعت جامعه و دیگر کنشگران می‌بیند و بی‌شک در چنین جامعه‌ای نهاد خانواده پویا، مستحکم و منسجم خواهد ماند.

منابع

- ◀ اسحاقی، محمد و همکاران. «سنجش عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۳۸)، (۱۳۹۱).
- ◀ ریاحی، محمداسماعیل و همکاران. «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۵، ش ۳ (پیاپی ۱۹)، (۱۳۸۶).
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۸۶. سالنامه آماری رویدادهای حیاتی ثبت شده کشور ۱۳۸۵.
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۱. سالنامه آماری رویدادهای حیاتی ثبت شده کشور ۱۳۹۰.
- ◀ فروتن، یعقوب. «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، ش ۲، (۱۳۹۲).
- ◀ کاظمی‌پور، شهلا ۱۳۷۸. روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ◀ کوزر، لیوئیس ۱۳۷۷. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ◀ گود، ویلیام جی ۱۳۵۳. خانواده و جامعه، ترجمه‌ی ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵: شهرها، فقر و توسعه، ترجمه پرویز کریمی و ناصری، شهرداری تهران، تهران.
- ◀ مرتن، رابرت ۱۳۷۶. مشکلات اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی نوین تولایی، تهران، امیرکبیر.
- ◀ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.

بررسی نشانگان اجتماعی گذار و طلاق

◀ محمودیان، حسین و حسام خدامرادی. «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی - اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره جدید، ش ۲۳، (۱۳۸۹).

◀ مقصودی، منیژه ۱۳۸۶. انسان شناسی خانواده و خویشاوندی، تهران، شیرازه.

◀ موسایی، میثم و همکاران. «تأثیر سواد، شهرنشینی هزینه‌ی خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران (یک تحلیل سری زمانی)»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۰، ش ۴، (۱۳۸۸).

◀ نعیمی، محمدرضا. «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان)»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، دوره ۱، ش ۱، (۱۳۹۰).

◀ وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک خلق ۱۳۷۱. مبانی جامعه‌شناسی، تهران، خردمند.

◀ یزدانی، عباس و همکاران. «تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد)»، *راهبرد اجتماعی - فرهنگی*، دوره ۲، ش ۶، (۱۳۹۲).

◀ یوسفی، نریمان ۱۳۸۳. شکاف بین نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

➤ Amato, P. & S. Rogers, "do attitude towards divorce affect marital quality?", *Journal of family issues*, vol. 20, no. 1, (1999).

➤ Curry, T, R. Jiobu, & K. Schwirian, 1997. *Sociology for twenty first century*. Prentice Hall, Upper Saddle River, New Jersey.

➤ Fauzia, Khurshid. «Personal, Social and Psychological factors leading towards Divorce», *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, Vol. 3 Issue 11, (2012).

➤ Kalmijn, Matthijs & et al, «Differential Effects of Divorce on Social Integration». *Journal of Social and Personal Relationships*, vol. 22, n0. 4, (2005). Gautier, Pieter A. (2011). *Sin City? Why is the divorce rate higher in urban areas?*, University Amsterdam, CEPR

- Härkönen, Juho (2013). Divorce: Trends, Patterns, Causes, Consequences, Stockholm University.
- Lyngstad, Torkild Hovde, "The Impact of Parents and Spouses Education on Divorce Rate in Norway", Demographic Research, Vol. 10, (2004).
- Shamim, Soomro & B. Misbah, Qureshi , "Divorce and its Impact on Families", Pakistan Journal of Gender Studies, Vol. 6, (2012).

